

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۶۰ - ۳۹

تبیین تأثیر بعد اعتقادی و اندیشه‌ای در مسأله ازدواج مسلمان با غیر مسلمان

عبدالله امیدی فرد^۱

چکیده

نکاح مسلمان با غیرمسلمان از مباحثی است که از ابتدای شکل‌گیری جامعه اسلامی مطرح است؛ و با رشد ارتباطات بین جوامع و سکونت افراد با عقاید و گرایش‌های مختلف در همه جهان، نیاز به پاسخ این مسئله را می‌طلبد. در این نوشته نویسنده در صدد بازنگری ادله ازدواج هر مسلمانی چه زن و چه مرد با هر غیر مسلمانی چه کتابی و چه کافر و با هر عقیده و مذهب مخالف اسلام است.

حاصل این پژوهش که به شیوه تحلیلی و توصیفی و با روش کتابخانه‌ای است بیانگر آن است که آیات و روایات ارائه‌شده برای استناد حرمت به دلیل احتمال انصراف به کفار معاند اسلام، فاقد اطلاق می‌باشند و با لحاظ اصل اولی جواز نکاح انسان با هر جنس مخالفی که فطرت آدمی هم آن را مجاز می‌شمارد و دلیل قطعی بر رد آن وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت: نکاح مسلمان با شخص غیرمسلمانی که ضدیتی با اسلام نداشته و اختلاف عقاید را محترم می‌شمارد بلامانع باشد.

واژگان کلیدی

ازدواج، اهل کتاب، عقد دائم، عقد موقت، کافر.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

طرح مسأله

نهاد ازدواج، قدمتی به درازی عمر بشر دارد و طبق آیات قرآنی با خلقت آدمی آغاز گشته و تا بشر بر کره خاکی مستقر است، نهاد ازدواج استوار است؛ زیرا در واقع یک نیاز غریزی و فطری بشری است؛ اما در طول تاریخ، همواره عواملی از قبیل ادیان، مذاهب، نژاد و فرهنگ‌ها، خطوط و مرزهایی را برای ازدواج تعیین نموده که موجب محدودیت آن گشته است. اسلام در امر ازدواج مسلمان، محدودیت‌هایی را رقم زده که موجب گشته تا فقها دیدگاه‌های مختلفی را در این زمینه اظهار کنند از باب مثال در کتاب حدائق الناضره (البحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴ ص ۳) در مورد ازدواج مسلمان با اهل کتاب به چند قول اشاره می‌کند.

- حرمت مطلق: دیدگاه سید مرتضی و شیخ مفید و ابن ادریس
- جواز مطلق: دیدگاه صدوقین و ابن آبی عقیل و صاحب جواهر
- جواز عقد موقت به صورت اختیاری و عقد دائم به اضطرار: دیدگاه شیخ طوسی در نهاییه و ابن حمزه و ابن براج
- عدم جواز هر دو نوع عقد و جواز ملک یمین: نظر شیخ مفید
- جواز عقد موقت و ملک یمین و حرمت عقد دائم: قول ابی الصلاح حلبی و سلار و ابن حمزه و محقق صاحب شرایع
- حرمت نکاح به طور مطلق در زمان اختیار و تجویز نکاح به طور مطلق در اضطرار و جواز نکاح ملک یمین: قول ابن جنید، وی هم چنین معتقد است نکاح با مسیحیان بنی تغلب و مشرکان ساکن در دار الاسلام و صائبی‌ها جایز نیست.
- حرمت ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر اهل کتاب
- حرمت ازدواج زن مسلمان با کافر مطلقاً (المحقق الکرکی، در جامع المقاصد ج ۱۲ ص ۳۹۱ موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیا التراث)

بخش اول

عمده ادله ممنوعیت ازدواج آیات و روایاتی هستند که در ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

استدلال به آیات قرآن

آیه اول

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۙ﴾ (بقره، ۲۲۱)

و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز باایمان بهتر از زن مشرک است، هرچند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد؛ و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده باایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هرچند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرامی خوانند و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند، باشد که متذکر شوند.

استدلال به این آیه، مبتنی بر دو مقدمه است: الف- کلمه (المشركات)، چون جمع است و با الف و لام جنس همراه است شامل هر نوع شرکی می شود در نتیجه اهل کتاب و مشرکان و بت پرستان حتی خدا ناباوران هم مشمول آیه می شود

ب- چون آیات قرآن فرازمانی و فرامکانی هستند پس شامل همه زمانها با هر شرایطی می شوند. نتیجه اینکه در همه مکانها و زمانها مسلمانان یا هیچ صنفی از مشرکان نباید ازدواج کند. این آیه در روایات برای اثبات این مدعا از سوی ائمه اطهار (ع) نیز مورد استناد قرار گرفته است. (الکافی ط - الإسلامیة، ج ۵، ص ۳۵۷)

نقد: اولاً این آیه مربوط به زمان آغازین اسلام است که حکومت اسلامی دولتی نوپا و بسیار آسیب پذیر بوده است و دور از انتظار نیست که احکامی ویژه برای شرایطی ویژه در نظر گرفته شده باشد. همچنان که نسبت به آیات جنگ و صلح نسبت به کفر، مشابه چنین تعبیری در آیات شریفه مطرح شده است؛ یعنی اطلاق آیه شامل همه مشرکان در روی زمین نیست و تنها نسبت به مشرکان مکه است. (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۹، صص ۶۰۴-۶۰۵)

ثانیاً: تعلیل ذیل آیه گویای آن است که کفار مسلمانان را به‌سوی کفر هدایت می‌کنند اگر در جایی این‌گونه نباشد دلیلی برای ممنوعیت نخواهد بود .
 ثالثاً: شاید مورد آیه آنجا باشد که اگر مردی زن مسلمان داشته باشد نمی‌تواند با زن غیرمسلمان ازدواج کند این برداشت مبتنی بر روایت حسن بن جهم است که بعداً خواهد آمد در این روایت چنین برداشتی از آیه مورد ردع امام قرار نگرفته است. (حر عاملی، ح ۳، باب ۱ از ابواب ما یحرم بالکفر)

آیه دوم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا آفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ...﴾ (ممتحنه: ۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان به‌عنوان هجرت نزد شما آیند، آن‌ها را آزمایش کنید- خداوند به ایمانشان آگاه‌تر است- هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آن‌ها را به‌سوی کفار بازنگردانید؛ نه آن‌ها برای کفار حلال‌اند و نه کفار برای آن‌ها حلال؛ و آنچه را همسران آن‌ها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آن‌ها ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید...

استدلال به این آیه به ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ﴾ است مقصود این است که شما مردان باایمان، زنان کافر خود را همچنان در زوجیت خود نگاه ندارید و آنان را رها کنید البته پس از آن که اسلام را به آنان معرفی کردید و نپذیرفتند دیگر نکاح با آنان را ادامه ندهید. وقتی که ادامه ازدواج با آنان مجاز نباشد پس ازدواج ابتدایی هم به‌طریق اولی نباید مجاز باشد.

نقد: این آیه هم بدون تردید دستورالعمل برای مسلمانان صدر اسلام است که هنوز دولت اسلامی فراگیر نشده و مکه تحت کنترل غیرمسلمانان بوده است. پس این دستور خاصی برای مورد خاصی بوده است و همان‌گونه که در استدلال به روایات این نکته توجه

می شود که قضایای شخصی را نباید به دیگران تعمیم داد؟ سوره مبارکه «ممتحنه» که در بخش پایانی عمر مبارک حضرت؛ البته قبل از سوره «مائده» نازل شد، جریان صلح حدیبیه را که عهدنامه ای بین اسلام و کفر نوشته شد، آن را مطرح می کنند؛ موادی از آن عهدنامه که اگر مردی از مکه به مدینه آمد، اینها برگردانند؛ این در عهدنامه و صلح نامه حدیبیه در سال شش هجری بود؛ اما در آن صلح نامه و عهدنامه سخن از آمدن زن ها نبود، سخن از اینکه اگر زنی مسلمان شد و هجرت کرد، مطرح نشد. در این آیه می فرماید: حق ندارید زنان کافر را برگردانید و می توانید با اینها ازدواج کنید ﴿فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾، برای اینکه ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾، درست است که هر قوم نکاحی دارد، درست است. بر اساس «لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحٌ»، (تهذیب الأحكام، شیخ الطائفة، ج ۷، ص ۱۷۲)

آیه سوم

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...﴾

و آن ها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن باایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیاردارید ازدواج کنند-خدا به ایمان شما آگاه تر است... (سوره نسا / ۲۵)

استدلال به این آیه بر پایه مفهوم داشتن آیه استوار است: کسی که نمی تواند محصنات مؤمنات یعنی زنان آزاده پاکدامن را تزویج کند و در زحمت شدید است با کنیزان باایمان ازدواج کند. پس ظاهر آیه نشان می دهد که ازدواج با کنیز بی ایمان حرام است. وقتی با کنیز کافر نمی شود ازدواج کرد، با حرّه کافره به طریق اولی نمی توان ازدواج کرد.

نقد: هم چنان که در استدلال دیده می شود اساس آن بر پایه پذیرفتن مفهوم وصف است در حالی که غالب اصولیین مفهوم وصف را حجت نمی دانند مگر آنجا که اصل حکم منوط به آن باشد و در اینجا دلیلی برای منوط بودن اصل ازدواج به زن باایمان در دست نیست و نوعی مصادره به مطلوب است. ضمناً این آیه در صدد بیان جواز نکاح با کنیزان است و شکی نیست که نسبت به تعیین افراد، مصادیق اعلی را مطرح کرده و با توجه به

اینکه آیه در مقام بیان چیز دیگری است بیش از توصیه و تشویق به این امر نمی‌توان از آن استفاده کرد و آن‌چنان که از محتوای آیه به دست می‌آید این توصیه ازدواج با کنیزان برای افرادی است که در جامعه توان مالی ندارند هم چنان که هر خردمندی می‌تواند تشخیص دهد که در امر ازدواج شئون مالی خود و طرف مقابل را در نظر بگیرد به عبارت دیگر این امر در اینجا ارشادی است نه مولوی.

آیه ممنوعیت دوستی با کفار

ممکن است آیات دیگری مورد استناد برای اثبات ممنوعیت نکاح با غیرمسلمان مورد استناد قرار گیرد که به دلیل عدم صراحت در این قسمت مورد اشاره قرار می‌گیرد.

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ
أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾
(مجادله: ۲۲)

آیه درباره مسلمانان ضعیف‌النفس وارد شده است. آن‌ها با یهودیان دوستی می‌کردند و اسرار مؤمنان را نزد آنان فاش می‌ساختند و با آن‌ها در آزار و اذیت پیامبر و یارانش شرکت می‌جستند... استدلال به این آیه به این بیان است که اگر دوستی با غیرمسلمانان دچار منع شرعی است به طریق اولی ازدواج با آن‌ها دارای منع خواهد بود. این نکوهش و ممنوعیت تنها به یهودی و مسیحی مربوط نمی‌شود بلکه اگر شخصی در زمره مسلمانان هم باشد این منع خواهد بود.

آیه عدم تساوی بین اصحاب نار و اصحاب بهشت

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ﴾ (حشر: ۲۰)

ضعیف‌تر از استدلال قبل، استدلال به عدم تساوی بین اهل نار و اهل بهشت است؛ چراکه نکاح منافاتی با عدم تساوی ندارد و ممنوعیت نکاح تابع عدم تساوی نیست. (فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی نویسنده سبحانی علی‌رضا جلد ۵ ص ۵۵۳)

آیه نفی سبیل

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)

برخی مفاد قاعده فقهی عدم سلطه کافر بر مسلمان (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ ...) را دلیل منع ذکر

کرده‌اند. (حائری، بی تا ج ۲، ص ۱۰۷) این استدلال قابل پذیرش نیست؛ چراکه ازدواج زن و مرد و در کنار هم بودن به معنای سلطه یکی بر دیگری نیست.

آیت‌الله صانعی در تعلیقه بر تحریر الوسیله امام خمینی ذیل مسئله ازدواج زن مسلمان با غیرمسلمان چنین نگاشته‌اند: ازدواج زن مسلمان با شخص کافر درست نیست چه دائم و چه موقت زیرا کافر با عناد و پنهان کردن حق موجب می‌شود که فرد را به جهنم بکشاند همان‌گونه که مشرکین این خصوصیت را دارند درحالی که خداوند افراد را به سوی بهشت و مغفرت فرامی‌خواند (بقره: ۲۲۱) اما ازدواج زن مسلمان با غیرمسلمانی که قاصر است و معاند نیست و در ذمه اسلام به سر می‌برد و از افراد مورد اطمینان مسلمانان بوده با مسلمانان پیمان و قرارداد دارند و مورد احترام متقابل هستند چنانکه امروز بسیاری از غیر مسلمانان اینگونه می‌باشند و در حال جنگ با مسلمانان نیستند و به دشمنان مسلمانان هم کمک نمی‌کنند حرام بودن ازدواج زن مسلمانان با این قبیل افراد محل تأمل و اشکال است چون علتی که برای حرمت ازدواج زن مسلمان با کافر مطرح شده شامل این گونه غیر مسلمان نمی‌شود پس ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان از نظر ایشان منعی ندارد و به نظرشان شاید نظر امام خمینی هم اگر ملاحظاتی در کار نبود همین بود. (صانعی، التعلیقه علی تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۸۶)

استدلال به روایات

در مورد ازدواج مسلمان با غیرمسلمان روایات فراوانی در دست است. در وسایل الشیعه (الحر العاملی، الشیخ ابوجعفر ج ۱۴، ص ۴۱۰ به بعد طبع اسلامی) آن‌ها را در هفت باب تحت عنوان (ما یحرم بالكفر و نحوه) آورده و غالب روایات، تصریح بر جواز نکاح با اهل کتاب دارد و تعدادی نیز دال بر حرمت مطلق و یا دال بر تفصیل آمده است. روایات دال بر جواز را در بخش دوم بررسی خواهیم کرد.

گروه اول: روایات دال بر ممنوعیت ازدواج با غیر مسلمان

عن زراره بن اعین، عن ابی جعفر علیه السلام قال: لا ینبغی نکاح اهل الکتاب، قلت: جعلت فداک و این تحریمه قال: قوله: وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصْمِ الْکُوفِرِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۸) زراره بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ازدواج با زنان اهل کتاب جایز

نمی‌باشد. گفتیم: فدایتان شوم! این تحریم در کجا آمده است؟ فرمود: آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «و زنان کافر را در همسری نگه ندارید»

...عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ فَقَالَ هَذِهِ مَشْوَحَةٌ بِقَوْلِهِ - وَ لَا تُنْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ. (همان)
 «زرارة بن اعین از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: درباره گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «و زنان پاک‌دامن از اهل کتاب برای شما حلال‌اند» پرسیدم. حضرت فرمودند: این آیه با این آیه که می‌فرماید: «و زنان کافر را در همسری (دائم خود) نگه ندارید» نسخ شده است».

محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن نصاری العرب أ تؤکل ذبایحهم؟ فقال: کان علی علیه السلام ینهی عن ذبایحهم و عن صیدهم و عن مناکحتهم (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۶۶) «محمد بن مسلم نقل می‌کند از ابو جعفر باقر (ع) پرسیدم: دامی که قصاب‌های نصرانی عرب می‌کشند، حلال است؟ امام باقر (ع) فرمود: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از خوردن گوشت دام و گوشت شکار آنان و ازدواج با بانوان آنان منع نموده است».

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن الرجل المسلم یتزوج المجوسیة؟ فقال: لا ... «ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۱۳» «محمد بن مسلم نقل می‌کند از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مرد مسلمانی با زن زرتشتی می‌تواند ازدواج کند؟ فرمود: نه ...»

«عن منصور بن حازم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مجوسی کانت تحته امرأة علی دینه فاسلم أو أسلمت قال: ینتظر بذلك انقضاء عدتها فان هو اسلم أو اسلمت قبل أن تنقضی عدتها فهما علی نکاحهما الاول و ان هی لم تسلم حتی تنقضی العدة فقد بانت منه» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۱) «منصور بن حازم نقل می‌کند از ابو عبد الله صادق (ع) پرسیدم: اگر زن و شوهر زرتشتی باشند و یکی از آن‌ها اسلام بیاورد، تکلیف آنان چیست؟ امام صادق (ع) فرمودند: باید صبر کنند تا عده زن به پایان برسد، اگر قبل از پایان عده آن دیگری هم اسلام بیاورد، هر دو بر ازدواج قبلی خود باقی‌اند و اگر عده به پایان برسد و آن

دیگری ایمان نیاورد، ازدواج آنان باطل می شود».

گروه دوم: روایاتی که بر منع از استدامه دلالت می کند.

عن السکونی عن جعفر عن أبیه عن علی علیه السلام أنّ امرأة مجوسیة اسلمت قبل زوجها فقال علی علیه السلام: لا یفرق بینهما ثم قال: ان اسلمت قبل انقضاء عدتها فهی امرأتک و ان انقضت عدتها قبل ان تسلم ثم اسلمت فانت خاطب من الخطاب (حر عاملی، ج ۲۰، ص ۵۴۶)

سکونی از امام صادق (ع) و ایشان از پدرش نقل می فرماید که امیرالمؤمنین (ع) نسبت زن مجوسی که پیش از همسرش اسلام آورد، فرمودند: نکاحشان باقی است. اگر پیش از انقضای عده آن همسر اسلام بیاورد، نکاح همچنان باقی است و اگر تا پایان عده اسلام نیاورد، آن مرد به عنوان یکی از خواستگاران محسوب می گردد.

این روایت نه تنها دال بر حرمت نکاح با مجوسی نیست چه بسا جواز نیز از ذیل آن به دست آید؛ چرا که می فرماید شخص مانند یکی از خواستگاران خواهد بود و این بدان معناست که جواز خواستگاری برای وی وجود دارد. بله صدر روایت با این ذیل تناسب ندارد و این منجر به اجمال روایت در نتیجه عدم قابلیت استناد خواهد شد.

استدلال به اجماع

در فقه شیعه، اجماع جایی می تواند به عنوان یک دلیل شرعی محسوب شود که نه عقل بدان راه داشته نه از معصومین مطلبی نقل شده باشد درحالی که در مورد نکاح مسلمان با غیرمسلمان، آیات متعدد و روایات فراوان در دسترس هست بنابراین این اجماع مدرکی است و جایی برای استناد به آن باقی نمی ماند.

روایات خوف از گرایش مسلمانان به ادیان دیگر به واسطه ازدواج

ترس از گرایش به ادیان غیر اسلام در میان مسلمانان جهت دیگری هست که برای ممنوعیت ازدواج با غیرمسلمان ذکر شده است.

عن عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام في حديث قال: و ما أحب للرجل المسلم أن يتزوج اليهودية و لا النصرانية مخافة أن يتهود و لده أو يتنصر (ح ۵، باب ۱ از ابواب ما يحرم بالكفر) عبد الله بن سنان گوید در حدیثی از امام صادق علیه السلام فرمودند، دوست ندارم مرد مسلمان با زن یهودی یا نصرانی ازدواج کند، چرا که بیم آن

می‌رود که فرزندش یهودی یا نصرانی شود.

نقد دلالی این روایات به این است که این روایات بر حرمت دلالت نداشته و بیش از کراهت از آن برداشت نمی‌شود.

ترس از اختلاط جوامع اسلامی با غیر اسلامی

ترس از اختلاط مسلمانان با ادیان دیگر نیز عاملی است که آیه الله مکارم در درس خارج فقه نکاح به آن اشاره کرده است: اگر ما باشیم و ادله شرع نکاح دائم و منقطع با اهل کتاب جایز است. وی در ادامه می‌گوید: آنچه از مجموع کلمات مرحوم صاحب جواهر هم استفاده می‌شود همین است. ولی ما در رساله نوشته‌ایم نکاح منقطع اهل کتاب جایز است و اما نکاح دائم احتیاط واجب ترك آن است، دلیل این تفاوت چیست؟ چون عناوین ثانویه داریم، به این بیان که اگر بگوییم نکاح اهل کتاب جایز است در مدّت کوتاهی جامعه مسلمانان با اهل کفر مخلوط شده و جامعه اسلامی در اهل کتاب ذوب می‌شود به همین جهت ما اجازه نمی‌دهیم. اما اگر به هر دلیلی جلوتر ازدواج کرده‌اند به آن‌ها نمی‌گوییم که از هم جدا شوند ولی حکم عمومی هم نمی‌دهیم. وی اضافه می‌کند به نظر ما احتمال دارد مشهور متأخرین که قائل به تفصیل شده‌اند همین عنوان ثانوی در نظرشان بوده است. (انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره، ج ۲، ص ۴۰۷)

این استدلال نیز کافی برای اثبات حرمت نیست؛ چراکه نوعاً این ازدواج‌ها در جوامع غیر اسلامی رخ می‌دهد ثانیاً این ازدواج‌ها عموماً ناشی از اختلاط درون جامعه شکل می‌گیرد و صرف حرمت اگر این استدلال را بپذیریم در این صورت ازدواج موقت نیز دارای اشکال خواهد بود درحالی که خود مستدل حکم به جواز آن داده‌اند.

نگرانی از آلودگی به نجاست

آیت‌الله مکارم نگرانی از آلودگی به نجاست برای مسلمان در صورت ازدواج با کافر را عامل دیگری برای منع ازدواج با آنان می‌دانند: اگر قائل به نجاست اهل کتاب شویم نکاح دائم و زندگی دائمی با آن‌ها مشکل خواهد بود و اصلاً عملی نیست و احتمال دارد مشهور متأخرین که قائل به تفصیل شده‌اند نظرشان این بوده که اهل کتاب نجس هستند؛ و در انتها چنین نتیجه می‌گیرند: ما اصل مسئله (نکاح اهل کتاب) را جایز می‌دانیم ولی به‌عنوان ثانوی از نکاح دائم منع می‌کنیم. (انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره، ج ۲،

ص ۴۰۷)

این استدلال نیز مانند استدلال قبلی دارای پاسخ نقضی و حلی است اولاً این اشکال در نکاح موقت نیز می آید در حالی در آن قسمت به عنوان مانع مطرح نشد ثانیاً مشکل بودن رعایت دلیل بر حرمت نیست.

بخش دوم

در این بخش به دیدگاهی می پردازیم که ازدواج مرد و زن مسلمان را با همه اصناف کفر روا می دارد به جز کافر حربی و ناصبی ها. برای اثبات این نظریه به ادله ذیل استناد می شود.

دلیل اول: آیات قرآن

- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. سوره روم: آیه ۲

- و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یابید و میان شما عشق و محبت و مهربانی قرارداد که در این حقیقت نشانه هائی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق به سر می برند!

تقریب استدلال: همچنان که از صریح آیه استفاده می شود مسئله همسرگزینی یک امر تکوینی است و از نیازهای اولیه بشر که در آن عقاید و فرهنگ ها نمی تواند دخالت داشته باشد. به عبارت دیگر نیاز به همسر یکی از حقوق طبیعی بشر است و هم چنان که در آیه مشاهده می شود غرض از ازدواج دستیابی به آرامش و مهر محبتی است که در ازدواج محقق می شود.

- وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوُوا. (نسا/۳)

- و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده اید [اکتفا کنید]. این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال وار گردید].

تقریب استدلال: در این آیه تنها شرطی که از نظر شارع در امر ازدواج مهم به حساب آمده مساله عدالت آن‌هم در تعدد زوجات است و سخنی از ایمان و آداب و رسوم طرف مقابل به میان نیامده است.

- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ يَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُجَلَ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ... (نساء: ۲۴)

نکاح [اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زانتان و دختران همسرانتان که [آن‌ها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن‌همسران همبستر شده‌اید - پس اگر با آن‌ها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] - و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر - مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد - که خداوند آمرزنده مهربان است؛ و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید؛ [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است؛ و غیر از این [زنان نامبرده]، برای شما حلال است ...

تقریب استدلال: در این دو آیه خداوند در مقام بیان موارد ممنوع در ازدواج هست و با ذکر مورد به مورد آن‌ها را برشمرده و در این آیه نیز هیچ سخنی از کفر به عنوان یکی از موانع نام برده نشده است؛ و در آیه دوم به صراحت می‌گوید دیگر موارد بر شما حلال «وَأُجَلَ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَ» شده است.

- وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... (نور: ۳۲)

بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است.

تقریب استدلال: در این آیه هم مؤمنان را تشویق می کند که زمینه ازدواج جوانان را فراهم کنند و جالب آن است که از صفاتی که بر آن تأکید می ورزد صالح بودن است و سخنی از دین و ایمان به میان نمی آورد.

اگر چه اطلاق آیه اول و سوم ممکن است با مناقشاتی همراه باشد ولی با لحاظ اطلاق آیه دوم می توان چنین ادعا کرد که ازدواج انسان با غیر محارم طبق آیات مذکور مجاز است و تا دلیل قطعی بر ممنوعیت نکاح اقامه نشود می توان به اطلاق این آیات تمسک کرد.

دلیل دوم: روایات

هم چنان که در بخش نخست و در نقد استدلال به روایات برای ممنوعیت ازدواج مسلمان با کافر بیان شد روایات در این زمینه متعدد و مختلف است و نمی توان به استناد روایات، حکم به ممنوعیت داد؛ زیرا در مقابل آن روایات فراوان دیگری هست که جواز ازدواج با کافر را نشان می دهد.

روایات دال بر جواز در ضمن چند دسته بررسی می شود.

دسته اول: روایات دال بر جواز مطلق

عن معاویه بن وهب و غیره جمیعاً عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل المؤمن یتزوّج الیهودیة و النصرانیة فقال: اذا اصاب المسلمة فما یصنع بالیهودیة و النصرانیة؟ فقلت له: یکون له فیها الهوی قال: ان فعل فلیمنعها من شرب الخمر و اکل لحم الخنزیر) این روایت به وضوح نشان می دهد که مرد مسلمان می تواند با زن غیر مسلمان ازدواج کند تنها از آن جهت که عاشق وی شده است و جالب است که امام پیشاپیش دشواری های دو فرهنگ مختلف را در امر ازدواج با این عبارت گوشزد می فرمایند) و اعلم انّ علیه فی دینه غضاضة (مشکلات دینی پیدا می کند). ح ۱، باب ۲ از ابواب ما یحرم بالکفر).

عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن نکاح الیهودیة و

النصرانیة فقال: لا بأس به اما علمت انه کانت تحت طلحة بن عبید الله یهودیة علی عهد النبی

صلی الله علیه و آله . (ح ۵، ج ۱۴، ص ۴۱۷)

در حالی که طلحه يك فرد سرشناس و از یاران پیامبر بوده و پیامبر او را منع نکرده است پس دلیل بر جواز است. ظاهراً مراد از نکاح ازدواج دائم است وقتی دائم جایز باشد منقطع به طریق اولی جایز خواهد بود. ضمناً همین مضمون با اندکی اختلاف در روایت دیگر از ابی مریم انصاری نقل شده است. (ج ۱۴، ص ۴۱۷)

در برخی از روایات سؤال از اصل ازدواج نیست بلکه از شرایط خاص است مثل آن که مسلمان می‌تواند برای همسر مسلمانش هووی غیرمسلمان بیاورد از باب نمونه به روایات ذیل توجه فرماید.

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: لا تتزوج اليهودیة و النصرانیة علی المسلمة. (ج ۱۴، ص ۴۱۶)

در این روایت مفهوم پاسخ امام آن است که اگر تزویج یهودیة برزن مسلمان نباشد اشکال ندارد همین مضمون در روایت سماعه بن مهران دیده می‌شود.

عن سماعة بن مهران قال: سألته عن اليهودیة و النصرانیة أیتزوجها الرجل علی المسلمة؟ قال: لا و یتزوج المسلمة علی اليهودیة و النصرانیة (ج ۱۴ ص ۴۱۶)

روایات بعدی هم به همین مضمون است. (باب ۷ ح ۵، ص ۴۱۹، ج ۱۴؛ ج ۲۰، أبواب ما یحرم باستیفاء العدد، ب ۲ ح ۲.)

از این روایات چنین فهمیده می‌شود که مردم شنیده بودند که نمی‌شود یهودیه را بر نصرانیة تزویج کرد پس از این تعبیر استفاده می‌شود که اصل نکاح یهودیه و نصرانیة اشکال نداشته و فروع آن مورد سؤال واقع شده است.

ممکن است گفته شود: این روایات نهایتاً ازدواج با اهل کتاب را مجاز می‌شمرد نه هر کافری.

در پاسخ می‌گوییم: درست است که غالباً راوی از یهودی و مسیحی پرسیده شده ولی مشخص است که در آن زمان بیشتر اهل کتاب در دسترس مسلمانان بوده و از این روی سؤالات روی اهل کتابی رفته و حضرات معصومین نیز طبق سؤالات پاسخ داده‌اند بنابراین این روایات دارای مفهوم مخالف نیستند. به نظر می‌رسد بین عموم مردم تفاوت ماهوی بین کفار اهل کتاب و غیر کتاب نیست آن‌چنان که گروه‌های مختلف اهل کتاب برای آن‌ها

تفاوتی ندارند و این چنین نیست که اگر برای آن‌ها نکاح اهل کتاب یا اهل کتاب خاصی، جایز شمرده شود نکاح غیر آنان نیز جای سؤال و شبهه برای مردم داشته باشد به عبارت دیگر در ذهن مردم عادی یهودی و نصرانی یعنی غیرمسلمان و فرقی بین گروه‌های مختلف نیست؛ بنابراین نمی‌توان خصوصیت برای این عناوین از روایت فهمید.

دسته دوم: روایت دال بر جواز مشروط

در روایات طایفه دوم اصل مجاز بودن ازدواج مسلمان با غیرمسلمان امری پذیرفته شده است لذا سائل پرسیده است آیا درحالی که زن مسیحی دارد حق دارد زن یهودی هم داشته باشد و پاسخ امام هم جالب است که همه غیرمسلمانان به منزله بردگان امام معصوم‌اند در نتیجه هم چنان که ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان مجاز است ازدواج زن مسلمان هم با مرد غیرمسلمان باید مجاز باشد.

عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام في حديث قال: لا ینبغی للمسلم أن یتزوج یهودیة و لا نصرانیة و هو یجد مسلمة حرّة أو أمة (ح ۲، باب ۲، از ابواب ما یحرم بالكفر)

عن یونس بن عبد الرحمن عنهم عليهم السلام قال: لا ینبغی للموسر متمکن ان یتزوج الامة الا ان لا یجد حرّة و كذلك لا ینبغی له أن یتزوج امرأة من اهل الكتاب الا فی حال ضرورة حیث لا یجد مسلمة حرّة و لا أمة (ح ۳، باب ۲ از ابواب ما یحرم بالكفر)

در این دو روایت ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان را مشروط به عدم دسترسی به زن آزاد یا کنیز مسلمان منوط می‌کند.

عن الحسن بن الجهم، قال: قال لی أبو الحسن الرضا علیه السلام: یا ابا محمد ما تقول فی رجل تزوّج نصرانیة علی مسلمة؟ قال: قلت: جعلت فداک و ما قولی بین یدیک؟ قال: لتقولنّ فان ذلك یعلم به قولی، قلت: لا یجوز تزویج النصرانیة علی مسلمة و لا غیر مسلمة، قال: و لم؟ قلت: لقول الله عزّ و جلّ: «و لا تنکحوا المُشْرِکاتِ حَتّٰی یُؤْمِنَ» قال: فما تقول فی هذه الآیة: «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ؟» قلت: فقولہ «و لا تنکحوا المُشْرِکاتِ» نسخت هذه الآیة فتبسّم ثم سکت و تبسّم (ح ۳، باب ۱ از ابواب ما یحرم بالكفر) و سکوت نشانه رضایت است.

عن حفص بن غیاث قال: کتب بعض اخوانی أن أسأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل فسألته عن الاسير هل يتزوج فی دار الحرب؟ فقال: اکره ذلك فان فعل فی بلاد الروم فلیس هو بحرام هو نکاح و اما فی الترتک و الدیلم و الخزر فلا یحلّ له ذلك (ح ۴، باب ۲ از ابواب ما یحرم بالكفر)

در این روایت ممنوعیت ازدواج را منوط به مناطق خاصی می‌کند که وجه آن برای ما روشن نیست هم چنان که ازدواج درروم را مجاز می‌شمارد و آن‌هم برای ما روشن نیست. برخی خواسته‌اند این جواز و ممنوعیت را به حساب اهل کتاب بودن یا بت پرست بودن آن‌ها بگذارند اما چنین نشانه‌ای در روایت ظاهر نیست.

عن الزهري عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: لا یحلّ للاسیر أن یتزوج مادام فی ایدي المشرکین مخافة أن یولد له فیقی ولده کافراً فی ایدیهم (ح ۵، باب ۲ از ابواب ما یحرم بالكفر).

ممنوعیت ازدواج را به حساب وضعیت خاص مسلمان (اسیر بودن) منوط کرده و علتی که برای آن ذکر می‌کند ترس از آن است که مبادا بچه مسلمان او را به‌عنوان اسیر در دست دشمن بیافتد.

عن زرارة بن اعین قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن نکاح اليهودیة و النصرانیة فقال: لا یصلح للمسلم أن ینکح یهودیة و لا نصرانیة انما یحلّ البله منهنّ نکاح البله (ح ۱، باب ۳ از ابواب ما یحرم بالكفر). از کلمه انما یحلّ استفاده می‌شود که «لا یصلح» به معنی حرمت است از این روایت هم استفاده می‌شود که کفر مانع است و اسلام شرط نیست.

دسته سوم: عدم الزام تغییر دین پس از اسلام یکی از زوجین

دسته دیگری از روایت دال بر جواز ادامه نکاح با کافر توسط تازه‌مسلمان است.

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان اهل الکتاب و جمیع من له ذمة اذا اسلم احد الزوجین فهما علی نکاحهما و لیس له أن ینکحها من دار الاسلام الی غیرها و لا یتیت معها و لکنه یأتیها بالنهار (وسائل الشیعة: ج ۱۴ ص ۴۲۱ ب ۹ من ابواب ما یحرم بالكفر و نحوه ح ۵)

هم چنان که در این روایت ملاحظه می‌شود وقتی یکی از زوجین کافر مسلمان

می شود لازم نیست طرف دیگر را به تغییر دین وادار نمایند. این حدیث دلالت دارد که استفاده نکاح از طرفین جایز است یعنی اگر مرد مسلمان شود با زن کافر می تواند باشد و اگر زن مسلمان شود با مرد کافر می تواند باشد. در این روایت جمیع اهل ذمه مشمول این روایت است که بعید نیست شامل غیر اهل کتاب نیز شود. قریب به مضمون این روایت روایات دیگری نیز وجود دارد. (برای نمونه: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ۴۲۲)

دسته چهارم: روایات دال بر تفصیل

دلیل این قول (قول تفصیل) عمدتاً پنج روایت است که قسمتی در ابواب ما یحرم بالکفر و بعضی در ابواب متعه آمده است. احادیث متعدّد است ولی چون قصد مقایسه بین این احادیث و احادیث سابق را داریم، اسناد جای دقت دارد.

عن الحسن بن علی بن فضال، عن بعض اصحابنا (مرسله) عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لا بأس أن یتّمّع الرجل بالیهودیّة و النصرانیّة و عنده حزّة (ح ۱، باب ۴ از ابواب ما یحرم بالکفر)

«لا بأس» مفهوم ندارد و این روایت نهایت چیزی که دلالت دارد جواز است، ولی نفی ما عدا نمی کند، یعنی نمی گوید که دائمه جایز نیست.

و عنه، عن محمّد بن سنان عن ابان بن عثمان، عن زرارة قال: سمعته یقول: لا بأس أن یتزوّج الیهودیّة و النصرانیّة متعة و عنده امرأة (ح ۲، باب ۴ از ابواب ما یحرم بالکفر)

عن الحسن التفلیسی قال: سألت الرضا علیه السلام أ یتّمّع من الیهودیّة و النصرانیّة؟ فقال: یتّمّع من الحرّة المؤمنة أحبّ الیّ و هی اعظم حرمة منه (ح ۳، باب ۷ از ابواب متعه).

تعبیر «أحبّ» و «اعظم حرمة» دلیل بر جواز است ولی اولویت با مسلمة است. این حدیث نسبت به نکاح دائمه مفهوم ندارد، چون سؤال از متعه بوده جواب هم از متعه است.

عن اسماعیل بن سعد الاشعری قال: سألته عن الرجل یتّمّع من الیهودیّة و النصرانیّة، قال: لا أری بذلك بأساً قال: قلت: فالمجوسیّة؟ قال: اما المجوسیّة فلا (ح ۱، باب ۱۳ از ابواب متعه)

و عنه عن محمّد بن سنان عن الرضا علیه السلام قال: سألته عن نکاح الیهودیّة و النصرانیّة (فقال: لا بأس، فقلت: فمجوسیّة؟ فقال: لا بأس به یعنی متعه). ح ۴، باب ۱۳ از

ابواب متعة

عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن الرجل المسلم يتزوج المجوسية فقال: لا و لكن اذا كانت له امة مجوسية فلا بأس أن يطأها و يعزل عنها و لا يطلب ولدها (باب جواز نکاح الامه الذمیه بالملک ح ۱ ص ۴۱۸) تمام رجال سند از مشهورین و معروفین هستند و پاسخ حضرت نیز دارای اطلاق است و نکاح دائم و منقطع و ابتدا و استدامه را شامل می‌شود و از طرفی در دیدگاه بسیاری مجوس از اهل کتاب نیست. (عمیدی، ۱۴۱۶، ص ۳۸۹؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۹۰)

از این روایات جواز نکاح متعه استفاده می‌شود که مؤیدی است برای جواز نکاح

دائم.

دلیل سوم: بنای عقلا

در میان خردمندان عالم ازدواج را یک نیاز غریزی و فطری بشر تلقی می‌کنند و اگر عواملی مورد توجه قرار می‌گیرد از جمله توانمندی مالی، سلامت جسمانی، سازگاری اخلاقی و شئون اجتماعی و پابندی به اعتقادات و باورهای دینی را عقلا از اصول ازدواج به حساب نمی‌آورند و اگر در میان ملل و اقوام محدودیت‌هایی در امر ازدواج مشاهده می‌شود بر اساس انتخاب طبیعی افراد نیست بلکه بر پایه تحمیل و فشارهای محیط و فرهنگ و آداب و رسوم آن سرزمین است. هم چنان که در بین یهود بر اساس یک پندار غلط و باور به اینکه دارای برتری نژاد هستند مجاز نیستند با غیر خودشان ازدواج کنند.

بنا بر فطرت انسان و اصل برابری انسان و برابری جوامع؛ اصل جواز نکاح انسان با

انسان مگر دلیل کافی بر حرمت باشد.

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱

«ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا

یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای

خبیر است.»

در این آیه شریفه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی های بشری و اصل سوم اینکه تقوا ملاک برتری است. از «خَلَقْنَاكُمْ وَ جَعَلْنَاكُمْ» مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله و قوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی و اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱.

دلیل چهارم: دلیل براءت

بیان این دلیل آن است که احتمال حرمت نکاح در این مسئله وجود دارد و به دلیل عدم احراز حرمت می توان با تمسک به اصله البرائت که از ادله مسلم برای استنباط است، احتمال تحریم را مرتفع ساخت.

دلیل پنجم: ادله ثانویه

با توجه به آنکه در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی، افراد زیادی از مسلمانها به دلیل هجرت یا تغییر عقیده زندگی می کنند و چه بسا شرایط ازدواج با مسلمان برای بسیاری مقدور نمی شود و عدم ازدواج برای آنها حرج و اضطراب ایجاد می کند، می توان در این گونه از موارد به ادله ثانویه لا حرج و اضطراب تمسک جست و ازدواج آنها را با غیرمسلمانان مجاز دانست.

نتیجه گیری

از مجموع دلایل مخالفان به دست می آید که دلیل صریح و مطمئن برای منع ازدواج مسلمان با غیرمسلمان در دست نیست از سوی دیگر دقت در ادله جواز نشان می دهد که ازدواج هر مسلمانی با غیرمسلمان جایز است مگر ازدواج با ناصبی و محارب از آن جهت که آنها دشمنی خود را به روشنی اعلام می کنند و پایه ازدواج که بر اساس مهر و محبت استوار است نمی تواند با شخصی که دشمن اوست پیوند زناشویی استوار برقرار سازد.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲. البحرانی شیخ یوسف، ۱۴۰۵، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: ناشر موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین
۳. صانعی، شیخ یوسف، التعلیقہ علی تحریر الوسیله للامام الخمينی، ۲ جلد، موسسه عروج، چاپ اول ۱۳۸۹ ش
۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، اول، ۱۳۹۰ هـ ق
۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق
۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
۸. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۴ هـ ق
۹. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق
۱۰. المحقق الکرکی، ۱۴۱۴، در جامع المقاصد ج ۱۲ ص ۳۹۱ مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیا التراث
۱۱. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران،

۱۴۰۷ هـ ق

۱۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق

رفرنس

1. Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali, who does not attend the jurisprudent - Qom, second edition, 1413 AH.
2. Al-Bahrani Sheikh Yusuf, 1405, Al-Hadaiq Al-Nadharah Fi Ahkam Al-Atrah Al-Tahir, Qom
3. Sanei, Sheikh Yusuf, Commentary on the Writing by Imam Khomeini, 2 volumes, Oruj Institute, first edition
4. Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hassan, Insight into what is different from news, 4 volumes, Dar al-Kitab al-Islamiyya, Tehran - Iran, first, 1390 AH
5. Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hassan, Tahdhib al-Ahkam, 10 volumes, Dar al-Kitab al-Islamiyya, Tehran - Iran, fourth, 1407 AH
6. Ameli, Harr, Muhammad ibn Hassan, Wasa'il al-Shi'ah, 30 volumes, Al-Bayt Foundation, Qom - Iran, first, 1409 AH
7. Ameli, Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali, The Schools of Understanding to the Reformation of Islamic Laws, 15 volumes, Islamic Enlightenment Foundation, Qom - Iran, first, 1413 AH
8. Ameli, Karki, Mohaqeq Thani, Ali Ibn Hussein, Jame 'Al-Maqassid Fi Sharh Al-Qawa'id, 13 volumes, Al-Bayt Foundation, Qom - Iran, II, 1414 AH
9. Amidi, Sayyid Amid al-Din bin Muhammad Araj Hussein, Treasurer of Benefits in Solving Problems of Rules, 3 volumes, Islamic Publications Office, Qom - Iran, first, 1416 AH
10. Al-Muhaqiq Al-Karki, 1414, in Jame Al-Maqassid, vol. 12, p. 391, Al-Bayt Institute, peace be upon them
11. Najashi, Abu al-Hassan, Ahmad ibn Ali, Rijal al-Najashi - List of Shiite authors' names, in one volume, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Qom - Iran, 1407 AH
12. Najafi, Sahib Al-Jawahir, Muhammad Hassan, Jawahir Al-Kalam in the Explanation of Islamic Law, 43 volumes, Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi, Beirut - Lebanon, 7th, 1404 AH

